T.me/DaneshSad

یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش

قلمرو زبانی: مخلص: بی ریا، صمیمی/ مگر: در این بیت از قضا، اتفاقا/ را: فک اضافه (به گوش یکی از دوستان مخلص...) / مگر: اتفاقا / مخلص: صمیمی

قلمرو فکری: تا اینکه فریاد و فغان من به گوش یکی از دوستان یکدل و صمیمی ام رسید.

گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش

قلمرو زبانی: بانگ: ناله، فریاد / مدهوش: بیهوش، سرگشته

قلمرو فکری: گفت: فکر نمی کردم که صدای یک پرنده تو را این چنین از خود بی خود کرد.

گفتم: «این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش»

قلمرو زبانی: آدمیّت: انسان بودن / خاموش: ساکت، بی صدا

قلمرو ادبی: تسبیح گفتن مرغ: تشخیص

قلمرو فکری: گفتم: این شرط انسانیت نیست که یک پرنده به یاد خدا باشد و من از یاد خدا غافل باشم.

درس نهم: کلاس نقاشی «شرح و تحلیل بخش هایی از درس»

زنگ نقّاشی بود، دلخواه وروان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی‌شد. خنده در آن روا بود. «صاد» معلّم ما بود؛ آدمی افتاده و صاف. سالش به چهل نمی‌رسید. دور نبود. صورتک به رو نداشت. کارش نگارنقشهٔ قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقشبندی اش دلکشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت. آدم در نقشه اش نبود و بهتر که نبود. دیو و تاب عرفانیِ اسلیمی، آدم چه کاره بود؟

قلمرو زبانی: افتاده: فروتن/ صورتک: نقاب/ اسلیمی: تغییر شکل یافته اسلامی، طرح هایی مرکب از پیچ و خم های متعدد که شبیه عناصر طبیعت است./ نگار: نقاشی / نازک: ظریف/ نقش بندی: نقاشی / دلگشا: دوست داشتنی/ حذف فعل به قرینه لفظی: آدمی افتاده و صاف [بود.]

قلمرو ادبی: دلخواه و روان بودن: کنایه از مطابق میل بودن / خشکی نداشت: کنایه ازخسته کننده نبود / خشکی نداشت: حس آمیزی/ رنگ را نگارین می‌ریخت: کنایه از خوب رنگ آمیزی می کرد / معلم دور نبود: کنایه از اینکه صمیمی بود / صورتک به رو نداشت: کنایه از اینکه صادق و ساده بود.

قلمرو فکری: زنگ نقّاشی بود، دوست داشتنی و مطابق میل بود. خسته کننده نبود. جدی گرفته نمی‌شد. خنده در آن جایز بود. صاد معلمّ ما بود؛ آدمی فروتن و پاکدل. سِنش به چهل سال نمی‌رسید. با ما صمیمی بود. یکرنگ و یکدل بود. کارش طراحی نقشهٔ قالی بود و در آن مهارت داشت. نقاشی اش شادی آفرین بود و رنگ آمیزی اش بسیار خوب بود. نقاشی های او بدون تصویر انسان است و بهتر که انسان حضور نداشت. حضور انسان در طرح های در پیچ و تاب نقاشی عرفانی و اسلامی مهم نیست!

T.me/DaneshSad

معلّم، مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست؛ سگ را روان گَرته می‌ریخت؛ اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود و مرا حدیثی از اسب پردازی معلّم در یاد است.

قلمرو زبانی: مرغان: پرندگان/ گویا: گوینده/ رعنا: خوش قد و قامت، زیبا/ می‌بست: نقاشی می‌کرد/گرته برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکهٔ زنگ یا زغال؛ نسخه برادری از روی یک تصویر یا طرح / بیرنگ: نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم رنگ یا نقطه چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را کامل رنگ آمیزی می‌کند، طرح اولیه / حدیث: خاطره/ مرا حدیثی از ... : رای فک اضافه ← در یادِ من..

قلمرو ادبی: گویا می کشید: کنایه از واقعی به نظر رسیدنِ نقاشی/ گرته می‌ریخت: کنایه از طراحی می‌کرد / حرفی به کارش بود: کنایه از اینکه مشکل داشت، ماهر نبود./ گویا: ایهام ← ۱- واضح ، واقعی ۲- درحال آواز خواندن/ روان : ایهام ← ۱- به آسانی ۲-در حال راه رفتن

قلمرو فکری: معلم، پرنده‌ها را واقعی و گوزن را زیبا می‌کشید. خرگوش را سرزنده و سرحال می‌کشید و سگ را در حالِ حرکت طراحی می‌کرد. امّا در طراحی اسب، ماهر نبود و من خاطره‌ای از اسب‌کشیدن معلّم به یاد دارم.

به تختهٔ سیاه با گچ طرح جانوری می‌ریخت؛ ما را به رونگاری آن می‌نشاند و خود به نقطه چینی نقشهٔ خود می‌نشست.

قلمرو زبانی: می ریخت: می کشید / می نشاند: موظف می کرد/ رونگاری: کشیدن نقاشی از روی طرح

قلمرو فکری: روی تختهٔ سیاه با گچ، طرح جانوری می‌کشید و ما را به رونگاری آن وادار می کرد و خودش به نقطه چینی نقشهٔ خودش می‌پرداخت.

معلّم مشوش بود. از درِناسازی صدا برداشت چرا اسب به درد شما نمی‌خورد. پی بردیم راه دست خودش هم نیست و این بار اتاق از جا کنده شد. همه با هم دم گرفتیم: «اسب، اسب».

قلمرو زبانی: مشوش: آشفته و پریشان / ناسازی: مخالفت / تنی چند: چند نفر / پی بردیم: فهمیدم

قلمرو ادبی: راه دست خودش نیست: کنایه از اینکه مهارت ندارد. / اتاق: مجاز از دانش آموز / به درد شما نمی‌خورد: کنایه از مناسب نیست./ دم گرفتیم: کنایه از اینکه هم صدا شدیم.

قلمرو فکری: معلم آشفته (دستپاچه) شد. مخالفت کرد و با صدای بلند گفت: «چرا اسب؟ برای شما مناسب نیست». متوجه شدیم در این زمینه مهارت ندارد. و این بار دانش آموزان از جا کنده شدند و همه با هم فریاد زدیم: «اسب، اسب».

خَلفِ صدق نیاکان، هنرور خود بود و نمایش نیم رخ زندگان رازی در برداشت و از سر نیازی بود. اسب از پهلو، اسبِ خود را به کمال نشان می‌داد.

قلمرو زبانی: خلف صدق: جانشین راست / از سر: به خاطر / کمال نشان داد: کامل نشان داد.

قلمرو فکری: جانشین شایسته اجدادِ هنرمند خود بود. نمایش نیم رخ زنده ها، رازی در برداشت و از روی نیازی بود که به این کار داشتند. اسب از پهلو (نیم رخ) زیبایی و اندام خود را بهتر و کامل تر نشان می داد.

T.me/DaneshSad

دست معلم از وَقب حیوان روان شد؛ فرود آمد. لب را به اشاره صورت داد. فکّ زیرین را پیمود و در آخُره ماند؛ پس بالا رفت، چشم را نشاند؛ دو گوش را بالا برد؛ از یال و غارِب به زیر آمد؛ از پستی پشت گذشت؛ گُرده را برآورد؛ دُم را آویخت؛ پس به جای گردن بازآمد. به پایین رو نهاد؛ از خمِ کتف و سینه فرارفت و دو دست را تا فراز کُلَه‌نمایان ساخت. سپس شکم را کشید و دو پا را تا زیر زانو گرته زد. از کار بازماند. دستش را پایین برد و مردّد مانده بود. صورت از او چیزی می طلبید؛ تمامت خود را می خواست.

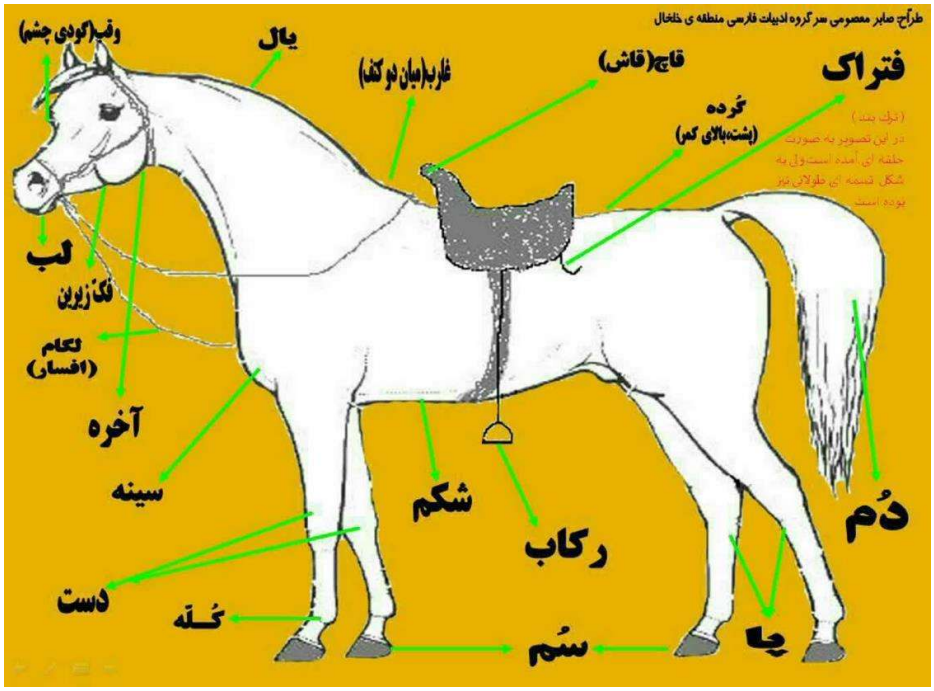
قلمرو زبانی: وقب: هر فرو رفتگی اندام چون گودی چشم / پیمود: رسم کرد / مردد: دو دل / آخُره: چنبره گردن، قوس زیر گردن / غارب: میان دو کتف / گُرده: پشت، بالای کمر / کُلَه: برآمدگی پشت پای اسب

قلمرو فکری: دست معلمّ از فرورفتگی کمر حیوان روان شد؛ پایین آمد. لب را به یک حرکت کشید. فکّ زیرین را رسم کرد و در قوس زیر گردن اسب باقی ماند؛ سپس بالا رفت، چشم را ترسیم کرد؛ دو گوش را بالا برد؛ از یال میان دو کتف به زیر آمد؛ از فرورفتگی پشت اسب گذشت؛ بالای کمر اسب را نقاشی کرد؛ دُم را کشید سپس به قسمت گردن بازگشت. به پایین رو نهاد؛ از خمِ کتف و سینه بالارفت و دو دست را تا بالای برآمدگی نمایان ساخت. سپس شکم را کشید و دو پا را تا زیر زانو طراحی کرد. از کار بازماند. دستش را پایین برد و مردّد مانده بود. صورت از او چیزی می‌طلبید؛ می گفت من را تمام کن.

سراپایش از درماندگی اش خبر می‌داد، امّا معلمّ درنماند. گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید.

قلمرو زبانی: رندانه: زیرکانه / گریز زدن: از موضوعی وارد موضوع دیگر شدن / درنماند: توقف نکرد.

قلمرو فکری: سراپایش از درماندگی اش خبر می‌داد، امّا معلم توقف نکرد. گریزی زیرکانه به کار برد و از این تنگنا خلاص شد این به سود اسب انجامید.



T.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس نهم

قلمرو زبانی

۱–سپهری، برای کلمه «نقاشی کردن» از چه معادل های معنایی دیگری استفاده کرده است؟

نقش بندی، رقم زدن، کشیدن، صورتگری، بستن، نگار نقشه

۲–برای هریک از موارد زیر، یک مترادف از درس بیابید.

برآمدگی پشت پای اسب(.....**کُلّه**.....)

چنبرهٔ گردن (.....**آخُره**.....)

میان دو کتف(.....**غارِب**.....)

۳–از متن درس، چهار واژهٔ مهم املایی بیابید و بنویسید.(وقب–غارب–گرته–مخمصه)

٤–نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

«صاد» هرگز جانوری جز از پهلو نکشید.

نهاد قید مفعول متمم

۵–به کاربرد حرف « و» در جمله های زیر توجه کنید:

الف) زندگی و سفر مانند هم هستند.

ب) در طول زندگی، سفر می کنیم و در سفر هم زندگی می کنیم.

پ) گفت وگو با هم‌سفران همدل، دلپذیر است.

«و» در جمله « الف،» دو کلمه را به هم پیوند داده است وآنها را ازنظر نقش دستوری، هم‌پایه یکدیگر ساخته است. به این نوع «و»، «واو عطف» می گویند.

« و» در جمله «ب»، دو جمله را بله هم ربط داده است. به این « و» که معمولاپس ازفعل می آید و دوجمله را به هم می پیوندد،«نشانه ربط یا پیوند» می گویند.

«و» در جمله «پ» اجزای یک واژه را به هم پیوند داده است؛ به این نوع «و»، «میان وند» می گویند.

اکنون از متن درس، برای کاربرد هر یک از انواع «و» نمونه ای بیابید و بنویسید.

نشانه ربط یا پیوند: کارش نگار نقشهٔ قالی بود و در آن دستی نازک داشت.

واو عطف: دلخواه و روان نبود.

واو میانوند: پیچ و تاب

قلمرو ادبی

۱–در کدام قسمت از این متن، می توان نشانه های شاعری نویسنده را یافت؟

معلمّ، مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست؛ سگ را روان گرته می‌ریخت.

T.me/DaneshSad

۲–دو کنایه در متن درس پیدا کنید و مفهوم آنها را بنویسید.

➢ **حرفی به کارش بود: کنایه از مشکل داشت ، ماهر نبود .**

➢ **خشکی نداشت: کنایه ازخسته کننده نبود.**

قلمرو فکری

۱–از نظر نویسنده، کلاس درس نقاشی در مقایسه با کلاس درس های دیگر چه ویژگی هایی داشت؟

➢ **دوست داشتنی و مطابق میل بود. خسته کننده نبود. جدی گرفته نمی‌شد. خنده در آن جایز بود.**

۲–معنی و مفهوم هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

خلف صدق نیاکان هنرور خود بود.

➢ **جانشین شایسته اجدادِ هنرمند خود بود.**

اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان میداد.

➢ **اسب از پهلو (نیم رخ) زیبایی و اندام خود را بهتر و کامل‌تر نشان می داد.**

درک و دریافت (روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

۱–استنباط خود را از عبارت زیر بنویسید.

«هرچه بر او تنگ گرفتند، کمربند خود را تنگ تر بست تا دست آخر با حقارت زندگی هامان اُخت شد».

نیما خود را با شرایط وفق می داد و تحمل می کرد و در نهایت به زندگی ما عادت کرد.

۲–در کدام بخش متن، دیدگاه آل احمد دربارهٔ جایگاه و ارزش نیما بیان شده است؟

همچون مروارید در دل صدف کج و کوله ای سال‌ها بسته ماند.

بقیهٔ واژه های درس نهم (کلاس نقاشی + روان خوانی)

*بحران: آشفتگی، وضع غیر عادی
*بنشن: خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس .
*مرفه: راحت و آسوده
*حقارت: خواری، پستی
*خیل: گروه، دسته
*طمأنینه : آرامش و قرار
*فراعنه: ج فرعون، پادشاهان قدیم مصر
*والصافات صفا : سوگند به فرشتگان صف درصف (آیه ۱، سوره ۳۷)
*وقفی: منسوب به وقف، وقف: زمین یا دارایی و ملکی که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند.
*شندر غاز: پولی اندک و ناچیز (به صورت چندرغاز نیز به کار می رود)
*کنگره: واژه ای فرانسوی به معنای مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که درباره مسائل علمی یا سیاسی باری تعالی خداوند بزرگ بحث کنند. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، معادل «همایش» را برای آن به تصویب رسانده است.)

* بُرخوردن: در میان قرار گرفتن.
*بیغوله: کنج، گوشه ای دور از مردم
* تسلا: آرامش یافتن
* خطابه: سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن
* معاشرت: ارتباط، دوستی، رفت و آمد داشتن با کسی
* اهل و عیال: زن و فرزند
* میراب:مسئول تقسیم آب جاری در خانه ها و مزارع و باغ ها